

روابط ایران و بریتانیا، چالش‌های گذشته و حال

محمد صاحبی^۱

چکیده: بررسی اُفت‌وخیز روابط ایران و انگلیس در طول تاریخ می‌تواند نکات مثبت و منفی و قوت و ضعف روابط فیما بین را مشخص نموده و چارچوب تحلیلی پویا و مناسبی جهت درک بهتر از روابط و بهره‌گیری از دیپلماسی کارآمد و مؤثر ارائه نماید. در این راستا، تلاش می‌شود به اختصار روابط ایران با انگلستان در دوره‌های مختلف تاریخی با نگاهی تحلیلی مورد تدقیق و واکاوی قرار گرفته و در انتها راهکارهایی براساس آموزه‌های تاریخی به منظور به کارگیری دیپلماسی مؤثر در روابط دوجانبه با انگلیس ارائه شود. در این مقاله سعی خواهد شد از هرگونه پیش‌داوری خودداری شده و تنها ملاک ارزیابی، مستندات تاریخی و رفتار کشورها باشد. از هم گسستن روابط دو کشور و لزوم اتخاذ تدابیر مؤثر در راستای تأمین حداکثری منافع ملی از دلایل عمده نگارش مطلب حاضر می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، بریتانیا، صفویه، افشاریه، امیرکبیر، قاجار، مشروطه، پهلوی، آمریکا، نفت.

مقدمه

به منظور ارائه تحلیل واقع‌بینانه از محتوای روابط ایران و انگلستان در دوره معاصر، مناسب است روند شکل‌گیری مناسبات فی‌مابین به اختصار مورد دقت نظر قرار گیرد. بدیهی است تشریح هر کدام از دوره‌های تاریخی مورد اشاره از حوصله این مقاله خارج می‌باشد. بنابراین، در اینجا سعی می‌گردد به ایجاز دوره‌های مختلف تاریخی مورد اشاره قرار گیرد.

پس از حمله اعراب به ایران و فروپاشی امپراطوری ساسانی مشعل استقلال ایران به مدت ۸۵۰ سال خاموش گردید. در این دوره (۶۵۱ لغایت ۱۵۰۲ م) ایران فاقد استقلال کامل، وحدت ملی و تمامیت ارضی بوده و غالباً تحت سلطه و نفوذ خلفای دمشق و بغداد، امرای محلی یا سلاطین بیگانه‌نژاد بوده است.

در تمام این مدت ایران با کشورهای خارجی رابطه سیاسی و بازرگانی مستقل نداشت. اروپا نیز پس از سقوط امپراطوری رم دوران تاریک قرون وسطی و ملوک‌الطوایفی را تجربه می‌نمود. بعد از روی کار آمدن سلسله صفویه روابط سیاسی و بازرگانی ایران با دول خارجی به صورت منظم پدیدار گشت.

در دوره ۱۵۰۲ تا ۱۸۰۰ میلادی روابط ایران با کشورهای اروپایی براساس احترام متقابل و بیشتر به منظور مبادلات تجاری بود و به رغم رقابت این کشورها با یکدیگر، هیچ‌کدام سعی در اعمال نفوذ و رخنه سیاسی در ایران ننمودند.

انگلستان بعد از سیاست‌های تجاوزکارانه روسیه در آسیا متوجه ایران شد و دست اتحاد به سوی ایران دراز نمود. این امر بیشتر برای حفظ سرحدات هند صورت پذیرفت. بیشترین مداخلات انگلیس در ایران که سابقه منفی تاریخی علیه این کشور را در ذهن نخبگان سیاسی و افکار عمومی ایران دامن زده است به دوران قاجاریه و پهلوی باز می‌گردد.

صفویه

اولین تماس‌ها بین ایران و انگلیس در سال ۱۵۶۱ م با اعزام جنیکینسون^۱ نماینده الیزابت اول ملکه انگلیس به دربار پادشاه ایران (شاه تهماسب صفوی) با هدف توسعه بازرگانی بین دو کشور انجام پذیرفت که با پاسخ پادشاه به شرح ذیل همراه شد: "ما به دوستی کفار احتیاجی نداریم". بدین‌سان نه تنها نماینده ملکه انگلیس از دربار شاه

1. Anthony Jenkinson (1529-1611)

ایران اخراج بلکه یکی از خدمتگزاران با سینی پر از خاک به دنبال او روان شد تا جای قدم‌های او را تطهیر نماید (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۰).

پس از آن، در اکتبر ۱۶۱۱ م رابرت شرلی^۱ که انگلیسی‌الاصل بود از سوی شاه عباس صفوی به‌عنوان سفیر ایران راهی کشورهای اروپایی شد و مورد استقبال گرم انگلیس قرار گرفت. شاه عباس پیشنهاد انعقاد قرارداد بازرگانی بین دو کشور را داده بود که در بررسی‌های کارشناسی طرف انگلیسی به بهانه دوری مسیر و... امضای آن را مفید ندانست. شرلی در دومین مأموریت خود در سال ۱۶۲۳ م عازم انگلیس شد و با مقامات این کشور درخصوص تجارت با ایران وارد مذاکره شد که این بار انگلیسی‌ها به این موضوع علاقه بیشتری نشان دادند. لذا به نظر می‌رسد در مقطع فوق طرف ایرانی علاقمندی بیشتری به توسعه مناسبات با انگلیس نشان داده است و از طریق ایجاد علایق تجاری (از جمله به‌واسطه فرمان ابریشم توسط شاه عباس) برای تجار و بازرگانان انگلیسی سعی در نزدیکی بیشتر انگلیس به ایران و ایجاد منافع برای این کشور داشته است.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در توسعه مناسبات دو کشور در دوره صفویه عبارت بودند از: علاقه و تلاش شاه عباس صفوی برای باز نمودن پای انگلیسی‌ها به خلیج فارس به‌منظور مقابله با یکی از بدترین و مخوف‌ترین قدرت‌های استعماری آن زمان (پرتغالی‌ها) و تأسیس کمپانی هند شرقی و تصمیم به حمایت گسترده از این شرکت توسط دولت انگلیس.

در بُعد اول شاه عباس توانست با مهارت خاصی به اتحاد با انگلیس دست زده و مقدمات اخراج نیروهای پرتغالی را فراهم آورد که این امر نکته مثبت در عرصه روابط خارجی ایران محسوب می‌گردد.

در بُعد دوم انگلیس با اعزام سفیر به دربار امپراطور هند (نورالدین محمد جهانگیر) تلاش نمود تا موجبات تقویت کمپانی هند شرقی را فراهم آورد. کمپانی مذکور برای دولت انگلیس تا بدان حد اهمیت پیدا نمود که از هر تلاشی برای حفظ و تحکیم موقعیت آن فروگذار نکرد و خود زمینه‌ای برای ایجاد پیشرفت‌های عظیم سیاسی و اجتماعی انگلیس را در سه قرن پس از آن فراهم ساخت. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی انگلیس را در سالیان بعد از این تا حدود زیادی متأثر از دیدگاه حمایت از مستعمره هند و منافع تجاری آن بوده است.

1. Sir Robert Shirley (1581-1628)

با اعزام اولین سفیر انگلیس به ایران (دربار شاه عباس)، تلاش این کشور برای اخذ امتیازات خاص به دلیل خودداری ایران از اعطای امتیازهای ویژه مورد نظر انگلیس با شکست مواجه شد. با تحولات پیش آمده در دو کشور ایران و انگلیس ناشی از درگذشت شاه عباس اول و اعدام چارلز اول (۱۶۴۹ م) روابط دو کشور شاهد کاهش محسوسی گردید اما در اثر از بین رفتن رقابت‌های بین هلند و انگلیس در ۱۶۸۹ م. روابط فیما بین رونقی مجدد یافت.

به‌طور کلی، در دوران صفویه (خصوصاً شاه عباس اول) زمینه اتخاذ سیاست توسعه‌طلبانه، رخنه‌گرایانه یا دارای اهداف مشخص استعماری توسط انگلیس در ارتباط با ایران فراهم نشد و ایران توانست استفاده مطلوبی از قدرت دریایی انگلیس برای مهار قدرت‌های استعماری آن زمان نماید. لذا این دوران می‌تواند به‌عنوان دوره موفقی در عرصه دیپلماسی در روابط دو کشور قلمداد گردد. شاید نگاه خاصی که چندی قبل در محافل سیاسی انگلیس نسبت به دوره شاه‌عباس ظهور یافت، خود تلاشی برای بازتعریف روابط دو کشور بر مبنای تعاملات عهد صفوی است که ضامن منافع دو طرف و استفاده مطلوب از ظرفیت‌های یکدیگر می‌باشد. باید دید در این خصوص سیاست‌مداران بریتانیایی موجد چه نوع تغییری در دیدگاه خود خواهند بود.

افشاریه

پس از انقراض صفویه، نادر شاه متوجه نیاز شدید ایران به نیروی دریایی شد و به تأسیس آن همت گماشت. در سال ۱۷۳۵ م. نادر از نماینده کمپانی هند شرقی تقاضای چند فروند کشتی برای تثبیت سیادت خود بر خلیج فارس نمود که با مخالفت انگلیسی‌ها مواجه شد. این امر موجب بدبینی نادر شاه در تمام دوره سلطنت خود نسبت به انگلیس و خودداری وی از اعطای امتیاز جدید به این کشور شد.

زندیه

دوره زندیه را می‌توان به‌عنوان دورانی که در آن انگلیس تلاش مضاعفی را برای گسترش دامنه فعالیت خود در منطقه و ایران به کار بست، برشمرد. در این دوره شاهد نوعی تغییر سیاست انگلیس در قبال ایران می‌باشیم، به شکلی که اساس تجاری روابط دو کشور جای خود را به نقش حصار و حفاظ ایران برای سرحدات هند داد. کریم‌خان زند در ابتدای حکومت خود به تجدید روابط با انگلیس علاقه‌مند بود، ولی به تدریج نسبت به مقاصد سیاسی و استعماری این کشور مظنون شد و از پذیرش

هیأت انگلیسی امتناع ورزید. کاهلی و عدم موفقیت نیروی دریایی انگلیس در انجام توافق دو کشور در بیرون راندن راهزنان از جزیره خارک و افزایش بدبینی نهایتاً منجر به تعطیلی نمایندگی تجاری انگلیس در بوشهر، اخراج کلیه اتباع انگلیسی از ایران و حتی مصادره یکی از کشتی‌های کمپانی هند شرقی شد. این عمل، واکنش متقابل انگلیسی‌ها و توجه به بصره به عنوان مرکز تجارت و تحریکات خود علیه ایران را در پی داشت. پس از مرگ کریم‌خان و انقراض زندیه و ایجاد تشنج داخلی در ایران، انگلیس بیشترین تلاش را برای توسعه نفوذ خود در خلیج فارس نمود و در این راه موفقیت‌هایی نیز به دست آورد. با توسعه نفوذ انگلیس در هند، همچنان که اشاره شد، روابط ایران و انگلیس که تا آن زمان براساس تجارت بین دو کشور قرار داشت تغییر شکل داده و از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ ایران و خلیج فارس در نظر انگلیسی‌ها به صورت حفاظ سرحدات هندوستان در آمد. به این جهت از این تاریخ سیاست انگلیس حفظ استقلال و حمایت از دولت مرکزی ایران زیر نفوذ و نظارت خود برای ممانعت از رخنه سایر قدرت‌های اروپایی مانند فرانسه و روسیه بوده است.

قاجاریه

دوران قاجاریه در مجموع بدترین و تاریک‌ترین دوران در عرصه روابط خارجی ایران محسوب می‌شود. در این دوران نه تنها شاهد پیگیری سیاست‌های استعماری و توسعه‌طلبانه از سوی انگلیس در منطقه و کشورمان بوده‌ایم، بلکه نفوذ و رخنه عوامل انگلیسی در دستگاه هیأت حاکمه ایران نیز به شکل بی‌سابقه‌ای به چشم می‌خورد. نظر به اهمیت این دوره، سیاست‌های انگلیس در این دوران را در سه مقطع متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارتند از: اوایل قاجاریه تا صدارت امیرکبیر، صدارت امیرکبیر و دوران مشروطه تا انقراض قاجاریه.

روابط دو کشور در اوایل قاجاریه، خصوصاً دوره فتحعلی‌شاه، متناسب با اوضاع منطقه‌ای و جهانی اُفت‌وخیز داشت. در مقطعی، به دلیل نیاز شدید انگلیس و ترس از حمله ناپلئون به هندوستان، روابط دو کشور تا حد اتحاد پیش رفت و در زمانی دیگر به دلیل نیاز پادشاه قاجار و تلاش برای مقابله با تجاوزات روسیه، ایران دست نیاز به سمت انگلیس دراز نمود. در این دوران انگلستان به واسطه عایدات تجاری از سایر کشورها خصوصاً هندوستان، به صورت یک قدرت مؤثر جهانی در آمده بود.

گرچه امضای قرارداد ننگین گلستان به دلیل ضعف مفرط سردمداران حاکم و عدم شناخت ایشان از اوضاع و احوال منطقه‌ای و جهانی بود، ولی نمی‌توان فشار انگلیس بر ایران را برای امضای این قرارداد به منظور جلوگیری از شکست کامل ایران و سیطره

کامل روسیه بر ایران و در نتیجه تهدید هند و افغانستان که زیر سلطه انگلیس بودند، انکار نمود. در این دوران، انگلیس و روسیه در اروپا علیه ناپلئون متحد شده بودند و گرایش حکام ایرانی به سمت انگلیس برای تقابل با روسیه نتیجه عدم درک صحیح ایشان از اوضاع و احوال جهانی بود.

بعد از شکست ناپلئون نیز سیاست انگلیس براساس حفظ استقلال و حاکمیت ایران در مقابل تجاوزات روس‌ها و در عین حال تضعیف ایران به شکلی که نتواند خطری برای منافع ایشان در هند و افغانستان باشد، پایه‌گذاری شد. در همین دوران بود که انگلیسی‌ها هرات و بلوچستان را از ایران جدا نموده و حریم امنیتی جدیدی برای هندوستان ساختند و در این راستا به تحریک و اغوای افغان‌ها علیه ایران پرداختند. واگذاری حق مسلم ایران به انگلیس با امضای قرارداد والی فارس با فرمانده ناوگان انگلیس در خلیج فارس (۱۸۱۹م.) و تأکید بر حفظ امنیت خلیج فارس توسط قوای انگلیسی از جمله رخدادهای مهم در این دوره محسوب می‌گردد.

با روی کار آمدن محمد شاه قاجار (با حمایت علنی روسیه) که به شدت نسبت به انگلیسی‌ها سوءظن داشت و تصمیم وی برای فتح هرات و سلسله رخدادهایی در این ارتباط، در ژوئن ۱۸۳۸ روابط سیاسی ایران و انگلیس از سوی طرف انگلیسی قطع گردید. فشار مؤثر انگلیس که منجر به دست کشیدن روسیه از حمایت ایران شد، شاه قاجار را از دستیابی به هدف خود در فتح هرات ناکام گذارد. پس از آن، محمدرشاه ناامید از توجه روسیه، دگر بار تن به برقراری روابط با انگلیس داد که این امر به امضای قرارداد مشابه ترکمنچای با انگلستان منجر شد.

در تاریخ معاصر ایران، همواره نام امیرکبیر به‌عنوان رادمردی لایق و سیاست‌مداری دور اندیش مطرح است. وی خدمات بی‌بدیلی را به ایران ارائه داشت که در تاریخ این سرزمین کمتر شاهد آن بودیم. از اقدامات امیرکبیر تجدید سازمان ارتش از طریق کشورهای بی‌طرفی چون اتریش و وحدت بخشیدن به خان‌نشین‌های ترکستان و آسیای مرکزی علیه استعمار بود که مقدمات توطئه علیه وی را توسط انگلیس فراهم ساخت. انگلیس که علاقمند نبود منافع خود را از دست داده یا پای سایر ملل اروپایی به ایران باز شود، شروع به توطئه‌چینی علیه امیر نمود و نهایتاً با همدستی مادر شاه و میرزا آقاخان نوری، از ایادی خودفروخته انگلیس، مقدمات عزل و مرگ امیر کبیر را فراهم آوردند. پس از مدتی در اثر افزایش تنش بین ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات دوباره در دسامبر ۱۸۵۵ روابط دو کشور قطع گردید.

پس از عزل میرزا آقاخان نوری توسط ناصرالدین‌شاه و تحولات و قیام هندوستان، انگلیس که در موضع ترس و ضعف قرار گرفته بود سیاست ملایمی را در

برابر ایران در پیش گرفت. لذا می‌بینیم که سیاست این کشور با توجه به موقعیت آن و حوادث و رخداد‌های منطقه‌ای و جهانی دستخوش تغییر می‌گردد. مذاکره انگلیسی‌ها با شیوخ منطقه از جمله بحرین و امضای قرارداد تحت‌الحمایگی با برخی از ایشان (۱۸۶۱. م)، حمایت از جدایی سیستان از ایران (۱۸۷۲. م)، گرفتن امتیاز رژی در زمینه توتون و تنباکو (۱۸۹۰. م) از جمله رخداد‌های مهم قابل ذکر در این دوره است. ناگفته نماند که از سال ۱۸۹۴ تغییراتی در سیاست انگلیس در خاورمیانه به وجود آمد و فکر تقسیم کشورهای منطقه از جمله ایران و عثمانی به مناطق نفوذ دنبال می‌شد.

دوران مشروطه تا انقراض قاجاریه

با انجام سفرهای متعدد مظفرالدین شاه به فرنگ و تلاش برای جبران هزینه‌های آن توسط عین‌الدوله، مالیات‌ها و عوارض جدیدی وضع شد که خود موجب اغتشاشاتی در شهرستان‌ها گردید. علاوه بر این، شکست انقلابیون و آزادیخواهان قفقاز در انقلاب بدفراجام ۱۹۰۵ و پناه آوردن ایشان به ایران، سبب ترغیب مبارزه با رژیم استبدادی نزد افکار انقلابی ملیون و میهن‌پرستان ایرانی گردید. انگلیسی‌ها که از سیاست یک‌جانبه و نفوذ بی‌اندازه روسیه در دربار ایران راضی نبودند با نشر و توزیع روزنامه‌های آزادی‌خواه که در خارج از کشور چاپ می‌شد در میان مردم کمک معنوی به تشدید حس تنفر نسبت به مستبدین می‌کردند. به نظر انگلیسی‌ها وقت آن رسیده بود که اوضاع ایران تغییرات اساسی نموده و زمام امور از دست شاه و صدراعظم مستبد و آلت دست روسیه خارج شود.

در همین راستا و پس از حمله قوای دولتی به تظاهراتی که در ژوئن ۱۹۰۶ در تهران صورت پذیرفت، حدود دوازده هزار نفر در سفارت انگلیس متحصن شدند و از دولت انگلیس یاری طلبیدند. مجموع این نارضایتی‌ها منجر به امضای فرمان مشروطیت در اوت ۱۹۰۶ توسط مظفرالدین‌شاه شد. با روی کار آمدن محمدعلی‌شاه و مخالفت وی با مشروطه‌خواهان و سلسله حوادث منتهی به انقلاب مشروطیت، شاه جدید در نتیجه تلاش انگلیس و موافقت روسیه برای متقاعد نمودن وی به کرنش در مقابل مشروطه‌خواهان، مجبور شد برای حفظ تاج و تخت خود با مشروطه‌خواهان کنار آمده و با افتتاح مجلس جدید موافقت نماید، هر چند اوج گرفتن انقلاب مشروطه نهایتاً منجر به خلع محمدعلی شاه از سلطنت و روی کار آمدن احمدمیرزا (احمدشاه) فرزند وی شد. انگلیسی‌ها که در شروع جریان مشروطیت (دوران مظفرالدین‌شاه) با حمایت از جنبش

مردمی وجهه و اعتباری کسب نموده بودند با قرارداد استعماری تقسیم ایران به مناطق نفوذ در ۱۹۰۷ به کلی این اعتبار را از دست دادند تا جایی که انگلیس نیز نزد افکار عمومی مردم ایران به مانند روس‌های تزاری بیش از گذشته منفور و مغضوب گردید. در دوره مشروطیت نگرانی انگلیس از اتحاد آلمان و روسیه و نزدیک‌تر شدن روسیه به آلمان باعث شد تا بسیاری از اقدامات روسیه در ایران بدون واکنش خاصی از سوی انگلیس مواجه شود. در این دوره که به صلح مسلح مشهور است سیاست انگلیس در ایران عبارت بود از حمایت از رجال و سیاست‌مداران ایرانی طرفدار خود، به روی کار آوردن کابینه‌هایی که از منافع انگلیس دفاع می‌کردند، تعیین حکام و فرمانداران دست‌نشانده و مطیع برای ایالات جنوبی و حمایت از صنایع نوبنیاد نفت جنوب که پس از شروع بهره‌برداری به تدریج اهمیت کسب کرده بود.

صرف نظر از تحولات مربوط به جنگ اول جهانی باید گفت با انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷ و پس از آن خروج نیروهای ارتش روسیه در ۱۹۱۸ از ایران، انگلیس در کشورمان بی‌رقیب گردیده بود و مخالف نظامی‌اش عثمانی نیز دیگر رقیب خطرناکی شمرده نمی‌شد. در این مقطع، جایگاه و قدرت انگلیس در ایران به حدی رسیده بود که تا آن زمان سابقه نداشت و انگلیس تلاش می‌کرد حاکم بلامنازع ایران شود.

پس از جنگ اول جهانی و سقوط حکومت روسیه تزاری، انگلستان فاتح اصلی جنگ جهانی و مقتدرترین امپراطوری دنیا به‌شمار می‌رفت و نیروهای آن سراسر ایران، خاورمیانه و قفقاز و ترکستان را تحت تصرف داشتند. در این مقطع، لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس که مظهر سیاست استعماری این کشور به‌شمار می‌رفت، نقشه‌های وسیعی برای سلطه بر سراسر آسیا طرح نموده بود. سیاست انگلیس در این زمان دستیابی به نوعی قرارداد تحت‌الحمایگی با ایران (قرارداد وثوق‌الدوله-کاکس) بود.

ظهور کمونیسم بسیاری از نقشه‌های جاه‌طلبانه دولت انگلیس را به کلی بر هم زد و از سویی دیگر در داخل این کشور نیز مخالفت‌های شدیدی علیه سیاست‌های امپریالیستی و ماجراجویانه محافظه‌کاران توسط احزاب لیبرال و کارگر شروع شد که نهایتاً دولت این کشور مجبور شد تعدیلی در سیاست‌های امپریالیستی خود در آسیا اعمال نموده و قدری دست و پای خود را جمع نماید.

پهلوی

به دلیل گستردگی و پیچیدگی مسائل مربوط به انگلیس در این دوره صرفاً به برخی تحولات تاریخی اشاره و از طرح جزئیات اجتناب می‌گردد.

رضاخان: در حافظه تاریخی ملت ایران، نقش انگلیس در روی کار آمدن رضاخان بر کسی پوشیده نیست. علل و عوامل متعدد داخلی و منطقه‌ای، این کشور را نسبت به حمایت از تغییر حکومت ایران و واگذاری امور به رضاخان ترغیب نمود. اساس سیاست انگلیس در این دوره کمک به ایجاد دولتی مقتدر در ایران برای ایجاد سد نفوذ در مقابل کمونیسیم بود؛ لذا بعد از روی کار آمدن پهلوی، انگلیس اولین کشوری بود که دولت جدید را به شرط حفظ پیمان‌ها و تعهدات بین دو کشور به رسمیت شناخت.

گرچه رضاشاه به دلیل حمایت‌های انگلیس از وی به نوعی مدیون این کشور بود، ولی پس از تحکیم حاکمیت خود و از بین بردن نظام ملوک‌الطوایفی موجود و پایه‌گذاری نظام متمرکز استبدادی، نشانه‌ها و شواهدی به چشم می‌خورد که نامبرده در مقاطعی برخی سیاست‌هایی را اتخاذ نمود که واکنش منفی انگلیس را به دنبال داشت. از جمله این سیاست‌ها موضوع نفت بود که موجب اختلافاتی بین دو کشور شد و در سال ۱۹۳۲ با دخالت دبیرکل جامعه ملل همراه گردید. با انجام تحولات منجر به جنگ دوم جهانی و پیروزی‌های متناوب قوای آلمان و استنباط رضاخان از پیروزی نهایی آلمان و این که کار انگلیس تمام است، مشارالیه سعی در نزدیکی به آلمان نمود که نهایتاً با حمله متفقین و اشغال ایران در ۱۹۴۱ مقدمات خلع و تبعید وی فراهم شد. لازم به توضیح است برخی مفسران بر این باورند که رضاخان قبلاً (از سال ۱۳۰۴ خورشیدی) در دوره زمامداری خود، توسعه همکاری‌ها بین ایران و آلمان را با نظر مساعد انگلیسی‌ها که خواهان تجدید حیات اقتصادی آلمان بودند، در دستور کار داشته است.

محمد رضاشاه: تحولات روابط دو کشور در دوره محمدرضا پهلوی باید با توجه به بروز متغیرهای جدید در عرصه بین‌المللی و داخلی مورد تحلیل قرار گیرد. از یک سو در این دوران شاهد ظهور و ورود جدی یک کشور جدید (آمریکا) در محاسبات سیاسی در منطقه و نظام بین‌المللی می‌باشیم و از سوی دیگر پیروزی جنبش‌های مردمی با هدف استعمارزدایی در آسیا بعد از جنگ دوم جهانی که منجر به استقلال هند، پاکستان و برمه در تابستان سال ۱۹۴۷ و سیلان بعد از آن گردید، موجبات فروپاشی امپراتوری مستعمراتی انگلستان صدمه‌دیده از جنگ در این منطقه از دنیا را فراهم آورد. از مهم‌ترین رخدادهای تاریخی در روابط دو کشور در این دوره را می‌توان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و تصویب قانون آن و بعد از آن انتصاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری در اثر فشار افکار عمومی و آگاهان به اوضاع سیاسی دانست.

اتخاذ سیاست موازنه منفی در سیاست خارجی ایران توسط دکتر مصدق به‌عنوان یکی از نقاط عطف سیاست خارجی ایران در آن زمان ارزیابی می‌گردد. در آن دوران، وی به‌رغم فشار شدید قدرت‌های استعماری بر طبل مقاومت می‌کوفت و همواره بر ادامه

این سیاست تا نیل به استقلال همه‌جانبه تأکید می‌کرد. در ذیل به دو مورد از سخنان وی در این رابطه اشاره می‌شود:

"اگر یک نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط می‌شود، من می‌خواهم در راه وطن شربت شهادت بچشم. من می‌خواهم در راه وطن بمیرم. من می‌خواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن شوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضرم... مردم به سیدالشهداء (ع) چرا معتقدند؟ برای این که او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرد. بابی انت و امی یا اباعبدالله. پس منم که سگ آستان حضرتم باید به آقا و مولای خود تأسی کنم و برای خیر این مردم و برای آزادی این جامعه هرگونه فحش و ناسزا را بشنوم" (استوان، ۱۳۵۵: ۵۳).

"مسلك من مسلك سیدالشهدا (ع) است، یعنی آنجایی که حق در کار باشد با هر قوه‌ای مخالفت می‌کنم، از همه چیز می‌گذرم، نه زن دارم، نه پسر دارم، نه دختر دارم، هیچ ندارم مگر وطنم را در جلو چشم دارم" (بزرگمهر، ۱۳۶۳: ۴۱۳).

در این دوره سیاست‌های انگلیس در قبال مصدق را می‌توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

۱. تلاش برای برکناری مصدق و جایگزینی وی توسط سیاستمداران طرفدار خود.
۲. رجوع به سازمان‌ها و محاکم بین‌المللی برای ایجاد فشار همه‌جانبه بر دولت ملی ایران.
۳. طرح و اجرای گسترده تحریم و محاصره اقتصادی ایران و مانورهای نظامی.
۴. کوشش در جهت براندازی دولت.

آشتی‌ناپذیری مصدق در اجرای سیاست موازنه منفی و پایداری و سازش‌ناپذیری وی، زمینه طرح توطئه انگلیس با همراهی آمریکا را برای سرنگونی وی مهیا نمود. انگلیس در اجرای سه مورد اول از راهبرد خود شدیداً با شکست مواجه و چون از هرگونه مماشات با مصدق ناامید شد لاجرم نهایت تلاش خود را برای سرنگونی وی و بازگرداندن محمدرضا پهلوی به کار بست. نکته قابل تأمل این که آمریکا که در ابتدا از جنبش ملی‌شدن صنعت نفت حمایت می‌نمود در مراحل بعدی نقش میانجی را بازی کرد. فشار انگلیس به آمریکا در راستای متقاعد نمودن این کشور در کسب حمایت آن از خود قابل توجه بوده است و در اولین اقدام آمریکا اقدام به برکناری سیاستمداران حامی ایران در دولت خود نمود. این مهم به‌عنوان نمونه‌ای از تأثیرگذاری انگلیس در سیاست خارجی ایالات متحده در آن مقطع قلمداد می‌گردد.

پس از روی کار آمدن مجدد محمدرضا پهلوی به عرصه قدرت، وی که خود را مدیون دول آمریکا و انگلیس می‌دانست، توسعه همه‌جانبه روابط با این کشورها (خصوصاً آمریکا) را در دستور کار قرار داد. سیاست ناسیونالیسم مثبت با تأکید بر ملی‌گرایی ایرانی از سیاست‌های محمدرضا پهلوی در عرصه روابط خارجی قلمداد می‌گردد. پهلوی دوم که بازگشت به قدرت را مدیون استعمار بریتانیا بود، پس از چند سالی با استحکام بخشیدن به پایه‌های سلطنت خود سیاست‌هایی را در عرصه مسائل نفتی اتخاذ نمود که موجبات ناخرسندی انگلیسی‌ها را فراهم ساخت.

بعد از جنگ دوم جهانی، انگلیسی‌ها به دلایل اقتصادی تصمیم به خروج نیروهای خود از خلیج فارس گرفته و زمینه استقلال شیخ‌نشین‌ها را فراهم ساختند. البته گرچه به گفته برخی صاحب‌نظران، سیاست کلی انگلیس بعد از جنگ دوم عدم حضور علنی در صحنه‌های سیاسی بوده است ولی نمی‌توان هزینه آسیب‌های ناشی از جنگ جهانی دوم بر پیکره این کشور و بر جای ماندن اقتصادی بیمار و آسیب‌دیده از یک‌سو و هزینه‌های سنگین حضور نیروها در خلیج فارس را در این تصمیم نادیده انگاشت. در این راستا انگلیس در سال ۱۹۶۷ از مستعمره عدن خارج شد و روند خروج این کشور از منطقه ادامه یافت. این کشور در سال ۱۹۷۱ از شرق سوئز نیز نیروهای خود را خارج نمود.

در واکنش به خروج نیروهای انگلیس، ابتدا ایران به دلیل نامعلوم بودن آینده منطقه و احساس خطر از ناحیه شوروی (کمونیسم) و طرفداران ناصر در مصر به این اقدام انگلیس اعتراض نمود، ولی بعد از رایزنی‌ها و کسب اطمینان از این که می‌تواند جایگزینی این نیروها را کسب نموده و به صورت ژاندارم منطقه در آید، با آن به نرمی برخورد نمود.

نکته جالب توجه این که شاه مخلوع پس از انقلاب اسلامی، در برخی اظهارنظرهای شخصی، سرنگونی خود را نتیجه مخالفت با سیاست‌های انگلیس در سالیان آخر سلطنت و به نوعی کار انگلیسی‌ها قلمداد می‌نمود (خاطرات محرمانه امیر اسداله علم، جلد دوم، صفحات ۷۸۳ و ۸۷۷).

جمهوری اسلامی ایران و انگلیس

روابط ایران و انگلیس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تنگناهای منحصر به فردی بوده که دلیل عمده آن عدم پذیرش واقعیات جدید بعد از انقلاب توسط انگلیسی‌ها و عناد ایشان با نظام جمهوری اسلامی بوده است. از مهم‌ترین موضوعات این دوره می‌توان به برنامه‌های دولت وقت انگلیس برای حمایت از عراق در جریان جنگ عراق علیه ایران

اشاره نمود. برخی از اسناد منتشره در داخل بریتانیا موید این مهم می‌باشد که از جمله می‌توان به اظهارات بن‌والیس عضو حزب محافظه‌کار انگلیس در این ارتباط یا افشاگری‌های حزب SNP اشاره نمود.^۱ از جمله موارد دیگر تأثیرگذار در این دوره در روابط دو کشور ماجرای سلمان رشدی است که به دلیل ماندگاری ابعاد منفی این موضوع در افکار عمومی ایران و جهان اسلام، از بیان جزئیات آن صرف‌نظر می‌گردد. نکته مهم در تحلیل روابط ایران و انگلستان بعد از انقلاب اسلامی دیدگاه تقابلی این کشور در ارتباط با ایران می‌باشد. از آنجایی که ظهور جمهوری اسلامی ایران در منطقه و سطح بین‌الملل مبتنی بر منافع بریتانیا نبود و ایران از ظرفیت تأثیرگذاری بر زیاده‌خواهی‌های انگلستان در منطقه برخوردار بوده است، این کشور همواره اهتمام خود را برای تضعیف کشورمان یا تشدید فشار بر ایران به کار بسته است و این رویه خصومت‌آمیز همچنان با شدت ادامه دارد.

بریتانیا، افول مستمر

در درک و شناخت سیر تحول قدرت کشور انگلیس در عرصه بین‌المللی، این نکته اساسی باید مورد توجه قرار گیرد که اساساً قدرت، نفوذ و جایگاه انگلیس در مقاطع مختلف تاریخی تاکنون دستخوش افول جدی گردیده است. در مرحله اول، بعد از تحمل جنگ دوم جهانی و به دلایل آثار این جنگ از یک سو، ظهور قدرت بزرگی چون آمریکا و همچنین قدیمی‌شدن استراتژی حضور مستقیم در مستعمرات، این کشور سیاست خود را تغییر داد و با خروج نیروهای خود در سطح گسترده از مناطق مختلف خصوصاً خلیج فارس و شرق سوئز، از جایگاه یک قدرت استعماری جهانی تا حد زیادی فاصله گرفت.

در مرحله‌ای دیگر نیز توسعه سایر قدرت‌های اروپایی و ظهور اتحادیه اروپا تاحدودی توانسته قدرت مانور این کشور در عرصه بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار دهد و همین امر دلیل بدبینی حزب محافظه‌کار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی انگلیس نسبت به تقویت هم‌گرایی با این اتحادیه می‌باشد.

در دوره حاضر نیز با بروز بحران عمیق مالی و اقتصادی بین‌المللی که به گفته برخی تحلیل‌گران ریشه آن در نظام ناسالم سرمایه‌داری است، پیش‌بینی‌ها حکایت از تجربه دوره دیگری از افول قدرت انگلیس دارد. البته بحران اقتصادی محدود به این کشور نیست و باعث گردیده تا حاکمان و سیاست‌سازان این کشور نهایت اهتمام خود را

۱. برای بررسی بیشتر مراجعه شود به: www.snp.org/node/12573

برای نیل به راه‌حل و بازسازی ساختار اقتصادی انگلیس به کار بندند. به گفته برخی از مقامات این کشور از مهم‌ترین عوامل بروز این بحران در بریتانیا ساختار غیرتولیدی نظام اقتصادی این کشور می‌باشد تا جایی که این امر لندن را به جای تبدیل به قطب تولیدی به یکی از مراکز مالیه بین‌المللی مبتنی بر ربا تبدیل نموده است، این در حالی است که اقتصاد کشورهای فرانسه و آلمان توانسته‌اند تاحدودی ساختار تولیدمحور خود را حفظ نمایند.

بررسی‌های تاریخی مبین این واقعیت است که هرگاه بریتانیا در عرصه اقتصادی دچار ضعف و سستی گردد، توان و قدرت مانور این کشور در عرصه تعاملات بین‌المللی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. در همین راستا، بیانیه‌ها^۱ و دستور کار حزب محافظه‌کار پیش و پس از به قدرت رسیدن نشانه‌هایی از این تأثیرپذیری را دارد، جایی که تصریح می‌گردد انگلیس دیگر امکان حضور نیروهایش در افغانستان و دنبال نمودن سیاست‌های ماجراجویانه در عرصه بین‌المللی را ندارد. طرح این موارد از سوی حزبی که در سوابق خود به دنبال نمودن سیاست‌های ماجراجویانه شهرت دارد، نشان‌دهنده واقع‌بینی طرف انگلیسی نسبت به وضعیت اقتصادی و توان سیاسی خود در زمان حاضر می‌باشد.

راهکار پیش رو، اتخاذ دیپلماسی فعال و پویا

بررسی نوع تعامل انگلیس با کشورمان طی مقاطع مختلف تاریخی مؤید وجود دو مؤلفه بنیادین و تأثیرگذار در روابط دو کشور می‌باشد. اول نگاه برهنه و منفعت‌طلبانه‌ای است که دولت انگلیس در تعامل با ایران دنبال می‌نماید، به شکلی که برای طرف ایرانی حساسیت‌برانگیز بوده و حکایت از نوعی تضاد منافع بین دو طرف دارد. دوم وجود نوعی بدبینی شدید و سوءظن قوی در میان بخش عمده‌ای از توده‌ها و نخبگان ایرانی نسبت به اهداف و دسیسه‌های دولت انگلیس که ریشه در پیشینه تاریخی داشته و مانع درک واقعی شرایط و فضای روابط در زمان حال است.

به نظر می‌رسد توفیق طرف ایرانی در مدیریت روابط در دوره جدید از طریق اتخاذ سیاستی مؤثر و واقع‌بینانه امکان‌پذیر باشد که براساس آن امکان بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر توسط طرف انگلیسی به حداقل برسد. از مؤلفه‌های دیپلماسی جدید، پویا، زنده‌بودن و اثرپذیری منطقی از تاریخ روابط دو کشور در عین پرهیز از باورهای افراطی در این خصوص می‌باشد. توجه به لزوم تنش‌زدایی در حوزه منطقه‌ای خصوصاً با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با توجه به اثرگذاری سیاسی متقابل این کشورها و

انگلیس، توجه به حساسیت‌های حقوق بشری به شکلی که مانع موج‌آفرینی شیطنت‌آمیز طرف انگلیسی علیه کشورمان گردد، پیروی از نگاه متوازن در روابط و احتراز از اتخاذ سیاست‌های سلبی یا ایجابی بدون پشتوانه، تلاش برای خنثی‌سازی اقدامات منفی طرف بریتانیایی از طریق تعدیل جنبه‌های منفی روابط فیما بین، توجه به ظرفیت بالای لابی‌سازی و تأثیرگذاری بر نهادهای سیاست‌ساز در این کشور از جمله سایر مؤلفه‌های قابل طرح در اتخاذ راهبرد جدید روابط فیما بین قلمداد می‌گردد.

در حوزه سیاست داخلی، لازم است فاصله‌ای منطقی میان افکار عمومی انگلیس و مشی رهبران این کشور در نظر گرفت. به‌عنوان نمونه، براساس مشاهدات انجام پذیرفته متعاقب حمله رژیم صهیونیستی به کشتی کمک‌رسانی به مردم فلسطین، افکار عمومی انگلیس جدای از سیاست‌های رسمی این کشور، علیه این رژیم شدیداً منفی شد تا جایی که این نکته به شرح ذیل در روزنامه *هاآرتس مورخ* ۱۵ ژوئن ۲۰۰۷ نیز مورد اشاره قرار گرفت: "بریتانیا در سال‌های اخیر به‌عنوان جبهه مقاومت علیه حق اسرائیل برای موجودیت به‌عنوان یک دولت یهودی تبدیل و افکار عمومی انگلیس شدیداً علیه ما بسیج شده است" (www.haaretz.com). فعالیت شدید گروه‌های ضد جنگ درخصوص امکان حمله به ایران نیز در همین راستا قابل تفسیر می‌باشد. این امر، حکایت از وجود شکافی بین سیاست‌های رسمی دولت و گرایشات مردمی دارد که می‌تواند زمینه مناسبی برای بهره‌برداری قلمداد شود.

امکان ایفای نقش مخرب بریتانیا در حوزه منافع ملی ایران از جمله تحریک و همراهی این کشور با کشورهای حوزه خلیج فارس جهت اعمال فشار به ایران، تلاش دیپلماتیک انگلیس در همراه کردن سایر اعضای اتحادیه اروپایی علیه ایران، اعمال فشار در مجامع بین‌المللی از جمله شورای امنیت و ۱+۵ در راستای افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی برای کشورمان، نقش انگلیس در همراه کردن آمریکا و تأثیرگذاری بر لابی‌های مخالف ایران در این کشور (همانند مقطع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش انگلیس در تغییر سیاست آمریکا از حمایت از جنبش ملی شدن صنعت نفت تا مشارکت در کودتا)، همه از عوامل مؤید لزوم توجه جدی به روابط بین دو کشور در مقطع فعلی و تلاش در ارائه الگوی سازنده و مناسب برای هدایت روابط می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همچنان که در ابتدا اشاره شد، روند روابط ایران و انگلیس در طول مقاطع مختلف تاریخی متأثر از شرایط منطقه‌ای، داخلی و بین‌المللی با افت‌وخیزهایی همراه بوده است. زمانی نیاز و علایق طرف ایرانی زمینه‌ساز حضور نیروهای انگلیسی در منطقه گردیده

(شاه عباس اول) و در مقطعی دیگر علایق اقتصادی منطقه‌ای انگلیس موجد اتخاذ سیاستی ماجراجویانه و مداخله‌گرایانه شده است. در بخشی از تاریخ، ضعف و فترت داخلی و عدم انسجام درونی زمینه دخالت طرف انگلیسی را فراهم آورده و زمانی نیز حکام ناتوان یا نادان (قاجاریه) و عمال و فریب‌خوردگان بیگانه مقدمه اقدامات مخرب علیه منافع ملی ایران را مهیا ساخته‌اند. در دوره‌ای نیز بدبینی و سوءظن شدید برخی از حکام و سلاطین ایرانی نسبت به اقدامات انگلیس به چشم می‌خورد (دوران نادرشاه افشار و کریم‌خان زند).

روابط دو کشور ایران و انگلیس خصوصاً بعد از اوج‌گیری سیاست‌های استعماری این کشور در منطقه خلیج فارس از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار بوده است. به نظر می‌رسد رفتارهای انگلیس موجد نوعی بدبینی شدید آمیخته با بزرگ‌بینی این کشور در نگاه برخی از ایرانیان گردیده که البته به‌طور کامل با واقعیت‌های موجود منطبق نیست. چه بسا بعضاً مسئولان انگلیسی از این بزرگ‌بینی که انگلیس را عامل هر تحول در ایران می‌داند، خرسند شده و به خود بی‌بالند. به نظر می‌رسد در دوره پس از انقلاب اسلامی نیز تشدید نگاه منفی تاریخی نسبت به این کشور در نتیجه استمرار اقدامات خصمانه و نامطلوب انگلستان، در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورمان در ارتباط با انگلیس نقش مؤثری داشته است. این در حالی است که مهم‌ترین معیار برای تنظیم روابط خارجی بین دو کشور توجه به شرایط حاضر و سیاست‌های جاری دو کشور می‌باشد.

بدیهی است، رخدادهایی همچون سلسله اقدامات این کشور در دوران قاجاریه، نقش انگلیس در حوادث منجر به قتل و حذف امیرکبیر به‌عنوان یک ایرانی وطن‌دوست، اقدامات منجر به قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران به مناطق نفوذ (پس از جریان مشروطیت)، تحرکات انگلیس در روی کار آمدن و سپس برکناری و تبعید رضاخان، نقش انگلیس در انتصاب محمدرضا پهلوی، اقدامات انگلیس در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، اقدامات منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، نقش حمایتی انگلیس از عراق در کنار سایر دول غربی، ظهور ماجرای سلمان رشدی، استمرار و تشدید فشارها علیه ایران در مورد برنامه هسته‌ای کشورمان و... از جمله مواردی است که در شکل‌گیری تدریجی ذهنیت منفی و سوءظن شدید توده‌های مردم و نخبگان ایرانی علیه این کشور تأثیرگذار بوده است.

در سابقه تاریخی روابط دو کشور چندین بار شاهد قطع روابط بین ایران و انگلیس بوده‌ایم که برخی از این موارد با پیشقدمی طرف ایرانی و برخی دیگر با پیش‌دستی طرف انگلیسی بوده است. در انتهای سیر تاریخی روابط بین دو کشور و

به‌عنوان آخرین حلقه از تنش‌های موجود فی‌مابین به موضوع حادثه آذر سال ۱۳۹۰ سفارت این کشور در تهران می‌رسیم که عملاً موجبات تعلیق روابط دوجانبه را فراهم آورد. اقدام اخیر از سوی وزیر خارجه انگلیس در حالی به وقوع پیوست که تنها چند روز قبل از آن مجلس شورای اسلامی طرحی در کاهش سطح روابط با انگلیس به تصویب رسانید که عملاً می‌توانست منجر به اخراج سفیر جدیدالورود این کشور در تهران گردد. این مصوبه با حساسیت بالایی از سوی مقامات عالی انگلیس مواجه گردیده بود و در رسانه‌های این کشور به‌عنوان نوعی سرخوردگی و شکست قلمداد می‌شد که حادثه سفارت بریتانیا در تهران به کلی آن را تحت‌الشعاع قرار داد. تأمل در نتیجه این رخدادها در تعامل بین دو کشور می‌تواند راهگشای خوبی برای تدوین راهبرد روابط دوجانبه در آینده باشد.

منابع

۱. استوان، حسین‌کی (۱۳۵۵)، موازنه منفی در مجلس چهاردهم، جلد اول، تهران: انتشارات مصدق.
۲. بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۳)، مصدق در محکمه نظامی، جلد دوم، تهران: نشر تاریخ ایران.
۳. گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسداله علم)، (۱۳۷۱)، ترجمه: گروه مترجمان، چاپ دوم، جلد دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.